

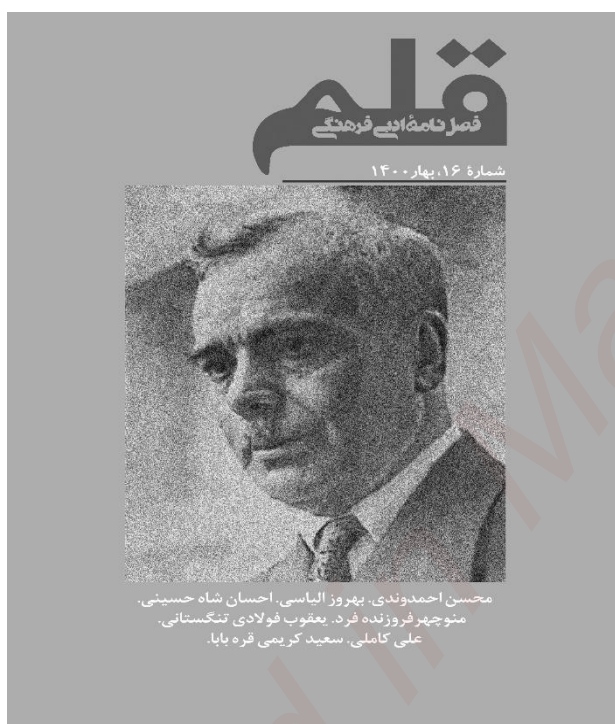
قلم

فصل نامہ ادبی فرہنگ

شمارہ ۱۶، بہار ۱۴۰۰



محسن احمدوندی. بہروز الیاسی. احسان شاہ حسینی.
منوچہر فروزندہ فرد. یعقوب فولادی تنگستانی.
علی کاملی. سعید کریمی قرہ بابا.



صاحب امتیاز: گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی
متوسطه اول استان کرمانشاه

مدیر مسئول: الهه دارابی

سر دبیر: محسن احمدوندی

طراح جلد: مریم دارابی

مقالات ارسالی به فصلنامه بازگردانده نخواهد شد.

فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

نشانی دفتر فصلنامه: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، بعد

از میدان سپاه پاسداران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

Email: mohsenahmadvandi@yahoo.com

فهرست

- ۱ لاهوته، مسافری خستگی ناپذیر در سفری بی بازگشت | احسان شاه حسینی
- ۳ مگر کاتش تیز پیدا کند (نگاهی به گذر سیاوش از آتش در شاهنامه و «ور آتش» در متون باستانی) | یعقوب فولادی تنگستانی
- ۹ آخوندزاده، نقد نوین ادبی و شاعران بزرگ ادب فارسی | سعید کریمی قره بابا
- ۱۵ اوراق بادبُرده (۹) | محسن احمدوندی
- ۲۷ «صدور» در اندیشه فلوپین | بهروز الیاسی
- ۳۷ چند نکته درباره اشعار شیرازی شمس پُسی ناصر | منوچهر فروزنده فرد
- ۴۳ مقایسه حبسیه خاقانی شروانی با دو سروده از حسن کاشی و ابن حسام خوسفی | علی کاملی

چند نکته درباره اشعار شیرازی شمس پُس ناصر

منوچهر فروزنده فرد^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۱. غزلی از شمس پُس ناصر، شاعر شیرازی سده هشتم

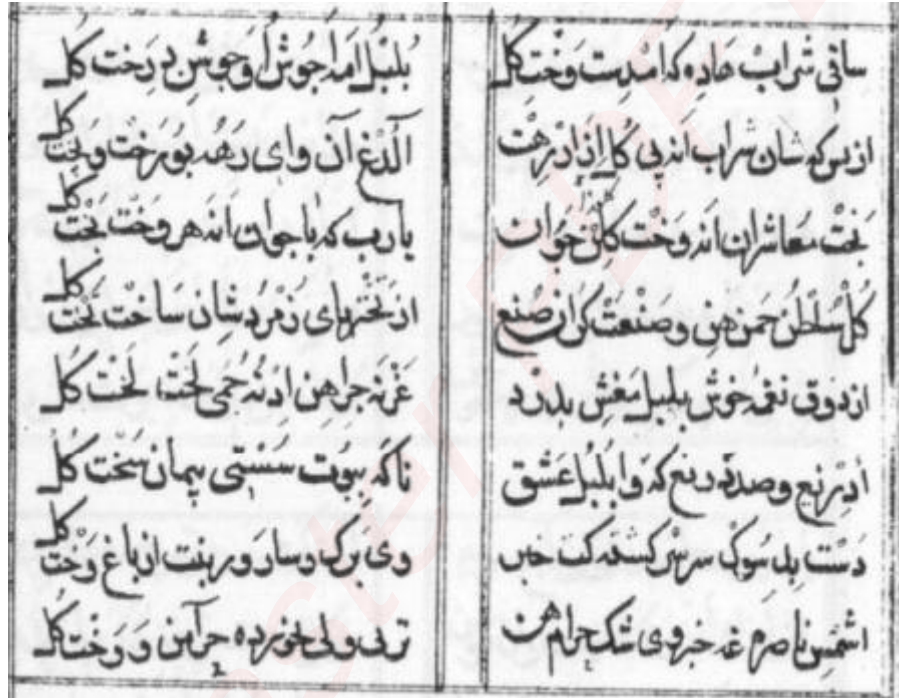
■ متن غزل^۲:

ساقی، شراب هاده که آمدست وختِ گل
بلبل آمه آجوش اُ و جوشن درختِ گل
از بس که شان شراب آنه پی گل ازار رهِت
آلدغ آن وای رهه بو رخت و پختِ گل
بختِ معاشران آنه وختِ گلن جوان
یا رب که با جوان آنه هر وخت بختِ گل
گل سُلطن چمن هن و صنعتگران (/ صنعتگران) صنع
از تخته‌های زمر دشان ساخت تختِ گل
از ذوقِ نغمه خوش بلبل مغش بدرد
غرنه چرا هن ادنه جُمش لخت لخت گل (/ جُمی لخت لخت گل) ؟
ا دریغ و صد دریغ که وا بلبل عشق
ناگه ببوت سستی پیمان سختِ گل
دست بد سوک سر سرگشته کت خبر

۱. manouchehr_frouzandeh@yahoo.com

۲. نک. شمس پُس ناصر، ص ۱۱۴ و ص ۱۱-۱۲، حاشیه؛ نیز سنج. خوانش، واج‌نگاری، ترجمه و تعلیقات فیروزبخش، ۱۳۸۸: ۱۴۶-۱۴۹ و ۱۷۴-۱۷۵. خوانش و ترجمه ما متضمن رفع ابهام برخی واژه‌های دو بیت پایانی غزل است. ضمناً شایان یادآوری است که حافظ نیز غزلی هم‌روال با این غزل شمس ناصر به مطلع «ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش» دارد (نک. حافظ، ۱۳۲۰: ۱۹۷-۱۹۸).

وی برگ و ساز و رُبنت از باغ رخت گُل
 اشمسِ ناصره، غه چه وی شکِ حرامِ هن
 تربی (// تربی) ولی نخورده حرامن و وختِ گُل



متن غزل شمس پُرسِ ناصر (دیوان شمس [پس] ناصر، ص ۱۱۴)

■ واج‌نگاری:

sāqi šarāb hā-de ke ʔamd-est vaxt=e gol
 bolbol ʔama: ʔa juš=o va juš=en deraxt=e gol
 ʔaz bas ke=šān šarāb ana pa=y gol-ʔezār reht
 ʔālody=e ʔān va ʔi rah=o bu raxt-o-paxt=e gol
 baxt=e: moʔāšer-ān (ʔ)ana vaxt=e: gol=en jovān
 yā rab ke bā jovān (ʔ)ana har vaxt baxt=e gol
 gol solton=e: čaman hen=o sanʔat-gar(/kar)-ān=e sonʔ
 ʔaz taxt-ehā=y-e (/taxt-a-hā=y-e) zomrod=ešān sāxt taxt=e gol
 ʔaz zawq=e nayma=y-e: xaš=e bolbol may=eš be-dard
 yar-na: če-rā hen edn-o joma=š laxt-laxt gol (/joma=y laxt-laxt=e gol)
 ʔe driγ=o sad deriγ ke vā bolbol=e: ʔašeq

nā-gah be-bu-t sost-e=y-e paymān=e saxt=e gol
dast=e: bad=e: savok-sar=e sar-gešt-a ke=t xabar
vi barg-o-sāz var-bon-et az bāy raxt gol
ʔe: šams=e nāser=e: ʔa-če vi-šak harām hen
ta(/o/e)rb(/p)i vali na-xard-o harām=en va vaxt=e gol

■ ترجمه واژه‌به‌واژه:

ساقی، شراب بده که آمده‌است وقتِ گل
بلبل آمد به جوش و به جوش است درختِ گل
از بس که شراب اندر پایِ گل عذار ریختند
آلودهٔ آن - به یک‌باره - بود (= شد) رخت و پختِ گل
بختِ معاشران اندر وقتِ گل است جوان
یا رب که باد جوان اندر هر وقتِ بختِ گل
گل سلطانِ چمن است و صنعتگرانِ (/ صنعتکارانِ) صنّع
از تخت‌هایِ (/ تخته‌هایِ) زمرد ساختند تختِ گل (را)
از ذوقِ نغمهٔ خوشِ بلبل مگر بدرید (/ دریده شد)
اگر نه چراست ایدون جامه‌اش لخت لختِ گل (/ جامهٔ لخت لختِ گل)؟
ای دریغ و صد دریغ که با بلبلِ عاشق
ناگه ببود (= پیش آید) سستیِ پیمانِ سختِ گل
دستِ بادِ سبکِ سرِ سرگشته کردت خبر (؟)
[که] بی برگ و ساز بر بندد از باغِ رختِ گل
ای شمسِ ناصر، گرچه بی شکِ حرام است
تربی (/ تربی) [= (نوعی) شراب؟]، ولی نخوردن [آن] حرام است به وقتِ گل!

۱. «تربی؟» «تربک نوعی از انگور است» (فرهنگ رشیدی) و شاید تربی شیرازی شرابی باشد که از این گونه انگور می‌ساخته‌اند» (ماهیار نوایی، ۱۳۶۱: ۹۴۱).

۲. قوده (واژه‌ای در شیرازی قدیم و فارسی کرمانی امروز)

در دیوان شمس پُرس ناصر کلمه‌ای به صورت «قوده» آمده است (نک. ماهیار نوابی، ۱۳۵۶: ۹۱) که ماهیار نوابی آن را با تردید «چیزی یا جزئی از اجزای کمان» دانسته است. به نظر این نگارنده «قوده» همان «قبضه» است. تبدیل «ب» به «و» در شیرازی قدیم رایج است و برای نمونه می‌توان به واژه «صوز» sawz که گونه‌ای از «سبز» است اشاره کرد. درباره تبدیل «ض» به «د» نیز می‌توان به مقاله مفصل صادقی (۱۳۹۷) مراجعه کرد.^۱ در تأیید معنی پیشنهادی نگارنده برای «قوده» در دیوان شمس ناصر، می‌توان به کلمه «قوده» به معنی «نخ پیچیده، موی درهم، یک دسته بافه یا چند بغل سنبله گندم» (پورحسینی، ۱۳۷۰: ذیل «قوده») در فارسی کرمانی اشاره کرد که آن هم گونه‌ای از «قبضه»ی عربی و فارسی به معنی «آنچه را با انگشتان یا با مشت گیرند، یک مشت از هر چیزی» (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «قبضه») است.

۳. ینگ (واژه‌ای در شیرازی قدیم و فرهنگ‌های فارسی)

شمس پُرس ناصر در غزلی می‌گوید:

کَسَ وَ سَانِ مُو یَسِرِ دِلْکِ تَنَگِ مَبَا

دُشْمَنِ خُونِ رِزِ مُش حَالِ وَ آیِ یَنَگِ مَبَا

بَنَه بَخْتِ مُو هِنِ کَز مُو جُدا هِنِ دِلِ وَ دُوسْتِ

دَسْتِ کَسِ یَا رَبِّ اَزین <کذا؛ صحیح: آزی> یَنَگِ زِرِ سَنَگِ مَبَا...

فیروزبخش (۱۳۸۸: ۴-۵) کلمه‌ای را که ما دو بار به صورت «ینگ» خوانده‌ایم در بیت نخست «ننگ» nang و در بیت دوم «نیک» nayk خوانده و در مورد دوم در پانوش به اینکه در اصل نسخه «ینگ» خوانده می‌شود اشاره کرده است. وی همچنین معنی کلمه را در بیت نخست با تردید «ننگ» و در بیت دوم بدون تردید «سان» دانسته است (همان: ۶). در تعلیقات بیت دوم نیز نوشته است: «نیک (nayk): سان، گونه. «و نیک»- (va nayk) (به معنی «به مانند، به مثل» است. اشتقاق این واژه معلوم نشد. نیز، نک: یادداشت غزل ۱۹، بیت ۶» (همان: ۶).

۱. دو نکته مختصر دیگر نیز در حاشیه این مقاله استاد صادقی به نظر نگارنده می‌رسد:

نخست) غراده (= قراضه): در دیوان شمس پُرس ناصر این کلمه با املائی «قراده» هم آمده است: دنار مهر و قرادی سترغ و اخجه ماه/ سگش هن از نم‌ای غرنه شهروا آمدست (نک. ماهیار نوابی، ۱۳۷۵: ۳۷ و ۴۶) اما جالب است که در همین قصیده «قضا» به همین صورت آمده است).

دوم) لهده (= لحظه): در دیوان شمس ناصر این کلمه به صورت «لحذه» نیز نوشته شده است (نک. ماهیار نوابی، ۱۳۶۱: ۹۳۹).

۱۵۵). البته در تعلیقات غزل ۱۹ هیچ توضیحی درباره این واژه وجود ندارد. جز غزل ۱۹ در مواضع دیگری نیز کلمه مورد نظر ما به کار رفته که برای آنها نیز توضیحی نیامده است (مثلاً غزل ۲۱، بیت ۸).

نگارنده با توجه به قافیه و معنا و پس از مشاهده نسخه دیوان شمس پس ناصر (نک. شمس پس ناصر، ص ۱۴) تردیدی ندارد که این واژه در هر دو بیت یادشده در آغاز این یادداشت و موارد دیگری که بدانها اشاره شد باید «ینگ» yang و به معنای «گونه، سان» باشد. این واژه به همین معنا در فرهنگ‌های فارسی ضبط شده است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «ینگ»). بر این اساس ترجمه واژه به واژه دو بیت شیرازی آغاز این بخش چنین است:

کس به سان من اسیر دلک تنگ مباد

[حتی] دشمن خونریز من [نیز] حالش به این ینگ (= سان) مباد

گناه بخت من است که از من جداست دل و دوست

دست کس یا رب از این ینگ (= سان) زیر سنگ مباد

منابع:

- پورحسینی، ابوالقاسم. (۱۳۷۰). فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۲۰). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: چاپخانه مجلس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- شمس [پس] ناصر. دیوان شمس [پس] ناصر. گردآورده احمد بن الحسین شانه. تصویر نسخه خطی کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد با تاریخ کتابت ۱۰۱۹ ه.ق. متعلق به دکتر علی‌اشرف صادقی (اصل نسخه فعلاً مفقود است)^۱.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۷ [انتشار: ۱۳۹۹]). «تلفظ صامت‌های عربی "ض" و "ظ" در زبان فارسی». گزارش میراث، دوره سوم، س ۳، ش ۴ و ۳، ص ۵-۱۲.
- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۸۸). بررسی گویش قدیم شیراز بر اساس چهل غزل از اشعار شمس پس ناصر شیرازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمود جعفری دهقی و مشاوره حسن رضایی باغبیدی. دانشگاه تهران. چاپ نشده.

۱. از استاد علی‌اشرف صادقی که تصویر نسخه دیوان شمس پس ناصر را در اختیار نگارنده قرار دادند بی‌نهایت سپاسگزارم.

- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۵۶). «سه غزل از شمس پس ناصر». پژوهش‌نامه مؤسسه آسیایی، س ۳، ش ۲-۴، ص ۸۳-۱۰۰.

- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۶۱). «برگی از دیوان شمس پس ناصر». چیستا، س ۱، ش ۸، ص ۹۳۶-۹۴۳.

- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۷۵). «قصیده‌ای و غزلی از شمس پس ناصر به گویش کهن شیراز». نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۱ (پیاپی ۵)، ص ۳۶-۵۲.